

خیلی خوب است در تلویزیون به سمتی برویم که هم آموزش بدهیم و هم بتوانیم مخاطب را سرگرم کنیم. کلا ترکیب پیام و سرگرمی است که می‌تواند گره‌گشایی کند، چون نه می‌شود کل درشت به مردم پیام داد و نه می‌شود فقط به دنبال سرگرمی بود



روایت جواد انصافی از همراهی با سریال «پلاک دو»

ترکیب آموزش با سرگرمی

جواد انصافی که او را بیشتر با نام عبدلی می‌شناسند، فارغ‌التحصیل در رشته کاردانی راه و ساختمان از مدرسه عالی فنی است. او به جز بازیگری، کارگردان، نویسنده و مدرس تئاتر هم هست و فعالیتش را از دوران مدرسه با تئاتر شروع کرد. با اجراهایی که در مدارس داشت، استعدادهای خود را بروز داد. انصافی، اوایل دهه ۵۰ با دعوت از چند بازیگر، شروع به تشکیل یک گروه تئاتری کرد. اجرای تئاترهای عبدلی و اوستا دقیقا از همین سال شروع شد. او از اوایل دهه ۶۰ با کارگردانی و بازیگری مجموعه‌ای با نام حسام الدوله، کار در تلویزیون را تجربه کرده و سپس مجموعه آیتیمک عبدلی و اوستا را وارد تلویزیون کرد. انصافی در همه این سال‌ها در کنار پیگیری تجربیات تئاتری، کار بازیگری را هم ادامه داده و گاهی در فیلم یا سریالی ایفای نقش می‌کند.

در این حیطه موفق باشند. برای این موضوع شما با پایه سیاه‌بازی در این زمینه موافق هستید؟

جلب مخاطب فقط برای هنر و نمایش و سینما و تلویزیون نیست و در تجارت و کاسبی هم باید توانایی داشت که مشتری جلب کرد. مقوله‌ای داریم با نام کاسبی خوانی یا کاسبی‌های ریتیمیک یعنی کاسبی‌هایی که پشت آن یک روان‌شناسی است.

کاسب‌های قدیم بلد بودند با خواندن، توجه مردم را جلب کنند و همین حالا هم می‌بینید که برخی رستوران‌ها یا کافه‌ها، فردی را جلوی در قرار می‌دهند برای تعریف و تمجید از غذا و دعوت مردم که البته کمتر شکل آهنگین دارد. مقصود آن است که برای هر عرضه‌کننده این‌که بتواند محصولی عرضه کند که مشتری داشته باشد از درجه بالای اهمیت برخوردار است و حالا در هنر این مقوله خیلی مهم‌تر است چون ذات هنر باید با مخاطب تعریف شده و رشد کند.

تلفیق آموزش و سرگرم‌سازی به خصوص برای مباحث علمی و مثلا وقتی می‌خواهید درباره مفاهیم تازه مثل همین هوش هیجانی سخن بگویید، کار راحتی هم نیست.

اتفاقا بحث ما همیشه این بود که می‌توانیم فرهنگ را جا بیندازیم؛ یعنی مخاطب اگر بفهمد و درک کند که در رسانه ملی و از طریق برنامه‌ها بناست به او کمک شود تا ذهنش با قدرت تحلیل بالاتر پیش برود، یقینا جذب کار شده و در ادامه همه چیز خوب پیش می‌رود. به همین دلیل بازی در سریال پلاک دو را پذیرفتم چون به نظر می‌رسید سازندگان به دنبال تعامل با مخاطب بر سر آموزش هستند.



بعد که خارج از کشور بودند هم ایجاد کنیم. همچنان دوست دارم طرح مربوط به ماجراهای عبدلی و اوستا را به روز و جدید و متناسب با دنیای امروز و دغدغه‌ها و مسائل و مشکلات امروزی پیاده‌سازی کنم و گاهی در کارهایی که به عنوان بازیگر مهمان هستم سعی دارم بخش‌هایی از آن طرح را در صورت امکان برای پرورش شخصیت به کار گیرم. در سریال پلاک دو ساختار کلی داستان درباره مساله هوش هیجانی بود و باید خیلی دقت می‌شد که داستان‌ها را کاملا بر مدار هدف برنامه، پیاده کرد و برای همین تلاش فراوان کردم که در عین بداهه‌پردازی به هدف کلی کار لطمه‌ای وارد نشود.

چه تفاوتی بین کار در نمایش‌های سیاه‌بازی و سریال‌هایی مثل پلاک دو است چرا که هر دو می‌خواهند مضمون را در کنار سرگرمی ارائه دهند.

چند کتاب تألیف کرده‌ام که اولین کتابم به نام سیاه‌بازی از نگاه یک سیاه‌باز، سال‌ها پیش چاپ شد. چند کتاب هم دارم که درباره نمایش‌های زنانه است و به اتفاق همسر این کتاب‌ها را تألیف کرده‌ام و آنچه در پژوهش‌های مرتبط با سیاه‌بازی و انواع دیگر نمایش‌های مردمی دریافتیم همین بود که باید مضمون را از بستر سرگرم‌سازی عبور داد تا مخاطب به سمت کار بیاید و کار را هضم کند. این‌که در سریال پلاک دو به سمت ایجاد نوعی هارمونی میان پیام و تفریح رفته‌ایم دقیقا به همین دلیل است که می‌دانیم بدون سرگرم کردن مخاطب، امکان ایجاد پیام‌دهی برای کارگردان وجود ندارد. در سیاه‌بازی بارها خودم کارگردان بوده‌ام و می‌دانم که اگر بازیگر دل به کار ندهد و دنبال این نباشد که از مسیر سرگرم‌سازی به سمت وسوی ارائه مضمون برود به نتیجه نمی‌رسیم چون کلیت کار بر شالوده مخاطب و واکنش‌هایش چیده شده است و اگر این واکنش‌ها مثبت نباشد بعید است بتوان لذتی برای کار متصور شد.

از جلب مخاطب گفتید، موضوعی که در سال‌های اخیر بسیاری از برنامه‌سازان بر آن تأکید داشتند ولی در عمل گاهی نتوانستند

سریال پلاک دو از تازه‌ترین کارهای شماست که در کنار سرگرم‌کنندگی آن، بار آموزشی هم دارد. این تجربه برای شما چطور بود؟

خیلی خوب است در تلویزیون به سمتی برویم که هم آموزش بدهیم و هم بتوانیم مخاطب را سرگرم کنیم. کلا ترکیب پیام و سرگرمی است که می‌تواند گره‌گشایی کند، چون نه می‌شود گل درشت به مردم پیام داد و نه می‌شود فقط به دنبال سرگرمی بود. در این شرایط بهترین راه جلب مخاطب همین است که بتوانیم مفاهیم آموزشی را در خلال آیتیم‌های نمایشی مفرح به مخاطب ارائه کنیم.

شما در اغلب آثارتان سعی کردید از تجربیات شیرینی که در سیاه‌بازی داشتید برای تزریق نوعی نمک به کار استفاده کنید، در مجموعه پلاک دو هم این جریان وجود دارد؟

البته که سیاه‌بازی همواره برای من گریزگاهی بوده برای بازگشت به علقه‌های شخصی‌ام و ابایی هم ندارم از این‌که هر زمان مجالی باشد از آموزه‌های این هنر نمایشی در جهت جلب توجه مخاطب استفاده کنم و هرگاه که فرصت شده در آثار تصویری پیشنهادی هم از این آموزه‌ها بهره برده‌ام. البته که این عشق به سیاه‌بازی برایم دردسر هم داشته و مثلا چند بار در دانشگاه تهران قبول شدم اما در مصاحبه رد می‌کردند. یک بار یکی از اساتید گفت یکی از مدیران با حضور تو مخالف است چون می‌گوید تو سیاه‌باز هستی و آمدن شما محیط اینجا را خراب می‌کند. به این ترتیب نتوانستم در دانشگاه ادامه تحصیل بدهم ولی همان علایق سیاه‌بازی بود که باعث شد کار بازیگری را به طور جدی ادامه دهم.

دهه شصتی‌ها از شما خاطرات شیرینی دارند چون آیتیم‌های عبدلی و اوستا گرچه محتوای بزرگسال داشت ولی برای کودکان هم جذاب بود. فکر می‌کنید نسل امروز هم کارهای شما را دیده و حالا که در سریال پلاک دو حاضرید، آن خاطرات را به یاد می‌آورد؟

اتفاقا نسل جدید هم ما را می‌شناسند. چند سال قبل در برنامه صبحگاهی شبکه پنج آیتیمی داشتیم که هر روز پخش می‌شد؛ طنز عبدلی و اوستا را اجرا می‌کردیم و به نوعی می‌خواستیم برای نسل‌های جدید که شناختی از عبدلی و اوستا و ماجراهایشان نداشتند برنامه‌سازی کنیم. بعد از آن هم حدود دو سال و نیم در شبکه جام جم برنامه داشتیم و در کنار مخاطبان این شبکه خدمان هم دوست داشتیم از این شخصیت‌ها ذهنیت جدیدی برای نسل‌های



بسیار سعی کردیم دور شعار را خط کشیده و به مخاطب شعور این را بدهیم که هوش، هیجانی چیست و چگونه در زندگی عادی خود باید از این مفهوم در جهت بهتر شدن اوضاع استفاده کند. شعاردی در درام‌هایی که می‌خواهند از نظر عمقی، پیام خود را ارائه کنند، چندان کاربردی ندارد و ممکن است به ضرر کلیت کار ختم شود پس چه بهتر که اصلا سراغ شعار نرویم و به جایش برای ایجاد علت و معلول‌های داستانی قوی کار کنیم و بازی‌های قوی را در سریال داشته باشیم که مخاطب راحت‌تر با کار ارتباط گیرد.

تجربه کار اجرا چقدر حین بازیگری به شما کمک می‌کند که بتوانید در برخی نقاط عطف با بداهه‌های خود، جریان سریال را مؤثرتر کنید؟

بازیگری و اجرا هر دو نیاز به تفکر و تأمل روی سوژه دارند. در بازیگری با سناریویی روبه‌رو هستید که براساس آن تصمیم می‌گیرید باید چه پیشینه‌ای از نقش و فراز و فرودهای آن ارائه کنید و در کار اجرا هم اگر بخواهید در کار، موفق حاضر شوید احتمالا باید متنی آماده داشته باشید که بشود با تمرکز بر آن به سمت اجرای هوشمندانه بروید. واقعا نمی‌شود بدون پیش‌بینی احتمالات به سمت اجرا یا بازیگری رفت و طبیعی است که اجرا، قدرت تصمیم‌گیری در لحظه و مدیریت شرایط خاص را به شما می‌دهد، چون در اجرای زنده همه چیز جلوی دوربین رخ می‌دهد و دیگر مجالی برای قطع و ضبط مجدد نیست کمالین‌که در بازیگری هم نمی‌توان به مجرد این‌که چیزی از نظر خودمان خوب است، آن را وارد درام کرد و همه چیز باید با تعامل کارگردان پیش برود.